

خبرها

«**روایت راوی**» **آماده پخش شد**

تولید مجموعه دوم برنامه تلویزیونی «روایت راوی» به پایان رسید و پخش این برنامه از مردادماه امسال از شبکه اول سیما آغاز خواهد شد. مجموعه «روایت راوی» به مرور فیلم‌های مستندی می‌پردازد که از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۲ توسط سیدمرتضی آوینی در گروه تلویزیونی جهاد سازندگی تولید شده است. این فیلم‌ها که حالا دیگر حکم اسنادی تاریخی درباره تحولات فرهنگی– اجتماعی سال‌های اولیه پس از پیروزی انقلاب را پیدا کرده‌اند، از مؤثرترین و ادامه‌دارترین فعالیت‌های مستندسازی گروهی در تاریخ سینمای ایران به حساب می‌آیند. اولین سری برنامه‌های «روایت راوی» که در ۱۴ قسمت و در سال ۱۳۸۲ تولید شد، فعالیت‌های این گروه را از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۵ مرور کرد و سری دوم این برنامه که در ۱۶ قسمت ساخته شده، به فیلم‌های تولید شده در فاصله سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۲ می‌پردازد. در این برنامه‌ها با بیش از ۳۰ نفر از اعضای گروه تلویزیونی جهاد که در قالب اکیپ‌های فیلمبرداری به مناطق از پیش تعیین شده اعزام می‌شدند، گفت‌وگو شده تا جزئیات و اتفاقات منجر به تولید این مجموعه فیلم‌ها، به‌خصوص مجموعه ۷۰ قسمتی «روایت فتح» بازگو شود. همچنین گفت‌وگوهایی نیز با چند کارشناس و صاحب‌نظر سینمایی انجام شده تا تحلیل خود را از کیفیت این مجموعه فیلم‌های مستند ارائه دهند. از جمله حاضرین در این گفت‌وگوها سیدمحمد بهشتی، امید روحانی، سیدرضا میرکریمی، مسعود فراستی و علی معلم هستند. کارتحقیق و نگارش، کارگردانی و تدوین مجموعه «روایت راوی» را حسین معززی‌نیا بر عهده داشته و دیگر عوامل تولید این برنامه عبارتند از:

تصویربردار: مهدی صفری، یوسف صابری، صدابردار: پرویز رمضانی، طراحی صحنه و ویدئوگرافیک: مهدی دوبای، مدیر تولید: احمد عباسی، تهیه‌کننده: حبیب والی‌نژاد، تهیه شده در موسسه فرهنگی روایت فتح.

«روزی که خواهیم مرد…» در تهران کلید می‌خورد



تصویربرداری مجموعه تلویزیونی «روزی که خواهیم مرد . . .» به کارگردانی محمدرضا اعلامی و تهیه‌کنندگی سیدامیر سیدزاده هفته جاری در تهران آغاز می‌شود. تاکنون حضور دانیال حکیمی، حسن پورشیرازی، فقیه سلطانی و رضا فیض نوروزی در این مجموعه قطعی شده است. اعلامی در «روزی که خواهیم مرد . . .» داستان روحانی جوانی را روایت می‌کند که از باب استحباب ماهی یک‌بار در گورستان شهر اموات را غسل می‌دهد. او روزی متوجه می‌شود یکی از مرده‌ها شباهت زیادی به خودش دارد. این فرد برادر دوقلوی رحیم بوده . . .

مجموعه تلویزیونی «روزی که خواهیم مرد . . .» با مشارکت نیروی انتظامی برای پخش از شبکه پنجم سیما تولید می‌شود و تعدادی از عوامل آن عبارت‌اند از: دستیار اول کارگردان و برنامه‌ریز: مجید فاضلی، مدیر تولید: مجتبی متولی، تصویربردار: مجد وزیری، صدابردار: بابک اخوان، طراح گریم: مهین نویدی.



تصویربرداری سریال «بی‌صدا» جدیدترین اثر مهدی فخیم‌زاده به علت مسائل مالی متوقف شد. به گزارش خبرنگار سرویس تلویزیون «ایسنا» کارگردان این سریال ضمن تأیید این خبر گفت: کار این مجموعه تلویزیونی از شنبه ۱۰ تیرماه – متوقف شده است. وی همچنین تصریح کرد: ۹۰ دقیقه از این سریال تصویربرداری و مونتاژ شده است.

بر اساس این خبر «بی‌صدا» قرار است در ۱۰ قسمت برای پخش از شبکه دو سیما ساخته شود و این اتفاق در شرایطی رخ داده که حدود ۲۵ درصد از سکانس‌های مجموعه، تصویربرداری شده بود و گروه سازنده تولید قسمت‌های مربوط به خانه چنگیز (با بازی محمد صادقی) را در ازگل به پایان رسانده بودند. محمد مسعود تهیه‌کنندگی و اجرای طرح این سریال را برعهده دارد و برخی دیگر از عوامل ساخت آن عبارتند از: مدیر تصویربرداری: ناصر کاووسی، مدیر صدابرداری: جواد مقدس، طراح چهره‌پردازی: اعرابی، طراح صحنه و لباس: مجید شهبازی، مدیر تدارکات: مجید بذریاش، مدیر تولید: منوچهر رهنما، منشی صحنه: مریم نراقی و بازیگران: محمد صادقی، سارا خوتینی‌ها، لیلیا برخوردار، کامران تفتی و مهدی فخیم‌زاده.

پاندروسا دنباله‌ای است برای مجموعه وسترن کلاسیک یونائزا که ماجرای خانواده مزرعه‌داری به نام کرت رایس را بازگو می‌کند؛ با این تفاوت که ماجرای پاندروسا ۱۰ سال قبل از ماجرای یونائزا رخ می‌دهد. بن پدری است جدی و سختگیر و در عین حال دوست‌داشتنی که به تنهایی از سه پسر جوانش مراقبت و به کارهای مزرعه رسیدگی می‌کند. مردی است باهوش و حلال مشکلات خانواده که بین رویای بازگشت به کالج و وفاداری به خانواده گیر افتاده است. او سه بار ازدواج کرده و هر سه بار همسرانش را از دست داده و از هر کدام یک پسر دارد. ادم پسر درونگرا و خوش فکر بن از همسر اولش الیزابت است، هاس پسری تونمند و مهربان از همسر دومش اینگر، و جو کوچیکه پسر عجول از همسر سوم بن، ماریا است؛ پسری عاطفی با روحیه مستقل که به تازگی مادرش را از دست داده و حاصل این ضربه رفتارهای عجیب و غریب اوست. از این رو همه در مورد او گوش به زنگ هستند. پاندروسا مجموعه‌ای است شبیه به وسترن‌های کلاسیک و بزرگ دهه ۱۹۶۰ و درست مثل یونائزا برخی قسمت‌هایش کمدی، برخی ماجراجویانه و بعضی قسمت‌هایش ملودرام است. نقطه مشترک همه قسمت‌های مجموعه هم پیام دلگرم‌کننده و شوق انگیزی است که در هر کدام به چشم می‌خورد. پاندروسا هم‌زمان سختی زندگی در غرب قدیم را نشان می‌دهد که ساکنینش برای بقا ناچار بودند به یکدیگر و به کارشان تکیه کنند. این مجموعه نمایی واقع گرایانه و احساساتی از پیشینیان این نسل به تصویر می‌کشد؛ کسانی که به استقبال خطر رفتند و سرزمین فرصت را در آغوش کشیدند.

پاندروسا در ویکتوریای استرالیا فیلمبرداری شده اما قرار است منطقه بیابانی نوادا را تداعی کند. چند بازیگر اصلی از جمله دنیل هیوکی و برد دوریف آمریکایی‌اند و اکثر نقش‌های مکمل را بازیگران استرالیایی بازی می‌کنند. البته حتی بعضی از همین بازیگران استرالیایی نیز برای مخاطبین آمریکایی آشنا هستند؛ از جمله مارک لی که در یکی از قسمت‌های مجموعه در نقش مهم لویس فیتزجرالد ظاهر می‌شود. او پیشتر همراه با مل گیپسون در گالی پولی، فیلم کلاسیک پتر ویر درباره جنگ جهانی اول، بازی کرده است.

یونائزا نخستین مجموعه تلویزیونی وسترن بود که به صورت تمام‌رنگی ساخته شد و پس از مجموعه گان اسموک موفق‌ترین و طولانی‌ترین وسترن تلویزیون آمریکا به شمار می‌رود. یونائزا طی سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۷۳ به مدت ۱۴ فصل از شبکه ان‌بی‌سی پخش می‌شد و در دهه ۶۰ همیشه در نظرسنجی‌ها جزء محبوب‌ترین سریال‌های تلویزیونی انتخاب می‌شد. این محبوبیت باعث شد که آن را به ۱۲ زبان دنیا ترجمه و برای پخش مجموعه آماده کنند. بر اساس آمار گزارش شده رقم تماشاگران آن از مرز ۲۸۰ میلیون نفر هم گذشته است. در واقع ساخته شدن پاندروسا حاصل موفقیتی بود که شبکه کابلی تی‌وی پکس از پخش مجدد یونائزا حاصل کرده بود. هم پاندروسا و هم یونائزا تفاوت جدی دیگری نیز با آثار متداول وسترن دارند که آن تفاوت در استفاده از خشونت و درگیری و اسلحه است. در این دو مجموعه مشکلات از طریق گفت‌وگوی میان شخصیت‌ها حل می‌شوند؛ مشکلاتی از قبیل تبعیض نژادی، رای دادن، مذهب و . . . به علاوه یونائزا نخستین برنامه‌ای بود که به طور کلی مزرعه (و در اینجا مزرعه هزار هکتاری پاندروسا) را به عنوان یک عنصر مهم روایی وارد ماجرا کرد و به قول تهیه‌کننده‌های آن تکه‌ای زمین سمبلی است از تغییر یک زندگی کولی‌وار و آواره به سکون و مالکیت و آرامش.

یکی از تفاوت‌هایی که بین پاندروسا و مجموعه قبلی‌اش یونائزا به چشم می‌خورد فضای واقعی در پاندروسا و فضای استودیویی در یونائزا است که این مسئله باورپذیری این مجموعه را چند برابر کرده است. بخاری که از دهان بازیگران در روزهای سرد خارج می‌شود و خیابان‌های گلی شهر پس از باران بیننده را بیشتر از شرایط ثابت و تغییرناپذیر یونائزا با خود همراه می‌کند. شاید اگر به خاطر وقایع فاجعه‌انگیز ۷۳–۱۹۷۲ نبود مجموعه یونائزا هیچ‌وقت تمام نمی‌شد. این وقایع ناگوار یکی تصمیم ان‌بی‌سی در جابه‌جایی زمان پخش برنامه از یکشنبه‌شب به سه‌شنبه‌شب و دیگری مرگ دان بالکر بازیگر همیشگی نقش هاس است. پس از این دو واقعه بود که سریال با کاهش شدید مخاطب مواجه شد و در نتیجه روز ۱۶ ژانویه ۱۹۷۳ پخش آن آگاهان به اتمام رسید. پس از این ماجرا تلاش‌های زیادی برای احیای آن صورت گرفت که مهم‌ترین آن فیلم‌های سه‌گانه‌ای است که در سال‌های ۱۹۸۸، ۱۹۹۳ و ۱۹۹۵ برای تلویزیون ساخته شد. دو فیلم آخر پس از مرگ لورن گرین (به نقش بن) و مایکل لندن (به نقش جوکوچیکه) ساخته شدند. و پس از اینها بود که در سال ۲۰۰۱ تولید سریال پاندروسا آغاز شد.

■ **کنفرانس مطبوعاتی عوامل پاندروسا**
پاندروسا در سال ۲۰۰۲ نامزد دو جایزه شد؛ یکی جایزه بهترین فیلمنامه تلویزیونی آلما برای ریک ناجرا و دیگری جایزه بهترین بازیگر جوان نقش مکمل برای جرد دیپرس در رقابت هنرمندان جوان. کنفرانس زیر به همین مناسبت برگزار شده است.

■ **دنیل هیوکی (بن)**

■ **نیل از هر چیز بیشتر خود را معرفی کن.**

متولد نیوجرسی هستم. در کالج وینستند در پنسیلوانیا و در رشته هنرهای نمایشی درس خواندم. همان موقع‌ها بازیگری را در تلویزیون تجربه کردم ولی کارم به این حوزه محدود نماند و مدتی بعد بود که

گالری عکس

درباره مجموعه پاندروسا و گفت‌وگو با بعضی از عوامل آن

بخار دهان و گل خیابان‌ها

ترجمه : مهزنان مصباح



دیدم دارم در تئاتر و سینما هم بازی می‌کنم!

■ **نخستین کار مهمت را یادت هست؟**

در تلویزیون بود که به شهرت رسیدم. در نقشی به

اسم رایان در سریال امید رایان که از ای‌بی‌اس پخش می‌شد.

■ **در سریال داستان شیکاگو هم نقش محبوبی داشتی؟**

بله، سال‌های روشن و خوبی بود. داستان شیکاگو را بازی کردم بعد کلی مجموعه پربیننده دیگر: با دورا ازدواج کرده‌ام، نوح دوم، پنج ساعت ناامیدکننده و کسی که از برادرم مراقبت می‌کند.

■ **انگار سینما را به اندازه تلویزیون دوست نداری؟**

خب شاید برای سینما ساخته نشده‌ام. ولی از کجا

به این عقیده رسیدی؟

■ **کارنامه سینمایی‌ات خیلی پراثر نیست؛ چیز زیادی یادم نمی‌آید غیر از کوجو، چهره دوم، به خاطر عشق و نظم و قانون؛ امپراتور. فیلم مهم دیگری هست؟**

همین نظم و قانون دو قسمت دیگر هم دارد که در جشنش بازی کرده‌ام یکی در ۱۹۹۵ و بعدی در ۲۰۰۱.

■ **با توجه به سن و سالت باید زمان پخش یونائزا نوجوان بوده باشی. تو هم از طرفداران این سریال بودی؟**

آن موقع تقریباً ۱۱–۱۰ ساله بودم و ۵سالی می‌شد که این سریال را به طور مرتب تماشا می‌کردم. جذابیت این سریال وسترن مرا شیفته کرده بود. درست یادم است که با اعضای خانواده می‌نشستیم و با حیرت به صفحه تلویزیون زل می‌زدیم. در مدرسه همیشه حرف از چهار مرد یونائزایی بود. آن موقع تازه تلویزیون رنگی آمده بود و بچه‌هایی که در خانه تلویزیون رنگی داشتند حسابی پز می‌دادند و مرا کلافه می‌کردند. هیچ‌وقت تصور نمی‌کردم روزی دنباله‌ای بر این مجموعه محبوب ساخته شود و من در آن بازی کنم. آن روزها برای من نقش پدر خانواده یعنی آن موقع اصلاً فکر نمی‌کردم روزی این قدر بزرگ شوم که بتوانم یک پدر باشم. در کودکی و حتی نوجوانی دنیا آن قدر بزرگ است که هیچ‌گاه خودت را در کسورت آرزوهایت تجسم نمی‌کنی.

■ **لایهٔ علاقه‌ات به یونائزا باعث شد چشم‌پسته بازی در پاندروسا را بپذیری.**

موقع بستن قرارداد که چشم‌هایم کاملاً باز بود!

گذشته از شوخی باید بگویم بله. دوست داشتم با بازی در پاندروسا به دنیای عجیب و غریب نوجوانی بازگردم. حضور در خانواده‌ای که سال‌ها شاهد زندگی شان روی صفحه تلویزیون بوده‌ام مرا به عمق خاطرات آن دوران می‌برد.

■ **کدام شخصیت سریال را بیشتر دوست داری؟**

بچه که بومم با جوکوچیکه همذات‌پنداری می‌کردم و شاید بی‌شباهت هم به او نبودم.

هنوز هم او را دوست دارم و تحسینش می‌کنم.

■ **استرالیا چطور بود؟**
خوب و سخت. آرزو می‌کردم برای کار دیگری به آنجا

رفته بودم که قطعاً آن موقع با خیال راحت از استرالیا تعریف می‌کردم. اما خانواده‌ام در آمریکا بودند و این دوری آزاردهنده بود فیلمبرداری هم که شب و روز نمی‌شناخت و اینها باعث شد دیگر جایی برای «استرالیا» نماند.

■ **میانگین فیلمبرداری هر قسمت از این ۲۰ قسمت چقدر طول می‌کشید؟**

قرارهایی داشتیم اما در عمل میانگینی وجود نداشت. یادم هست فیلمبرداری بعضی قسمت‌ها دو سه‌روزه تمام می‌شد. گاهی هم کار یک قسمت به شکل فراقابل تصویری طولانی می‌شد. یکی از مسائلی که گه‌گاه به طولانی شدن کار می‌انجامید تغییر دکور یا لوکیشن بود. دکورهای اصلی دو ماه قبل از فیلمبرداری مستقر و

تکمیل شده بود اما سر کار صاحب یکی از لوکیشن‌های اصلی توافقش را زیر پا گذاشت و گروه ناچار شد بعد از تغییر لوکیشن، کلبه اصلی را از نو بسازد.

■ **درو پاول (اریک هاس)**

■ **زمان بازی در سریال چند سال از نقش‌ت بزرگ‌تر بودی؟**
حدود شش، هفت سال. متولد ۱۹۷۶ هستم.

■ **رشته تحصیلی‌ات که بازیگری نبود؟**

نه. در گرین کسل رشته ادبیات انگلیسی خواندم.

■ **چطور وارد این حوزه شدی؟**

از کودکی به بازیگری و خوانندگی علاقه داشتم. در ۱۹۸۷ در یک نمایش مدرسه‌ای به اسم رقص بهاره حیوان بازی کردم. طی دوران دبیرستان هم در چند نمایش موزیکال از جمله گربه روی شیروانی داغ بازی کردم و هم‌زمان عضو چندین گروه کر بودم.

■ **پس هنر سرگرمی اصلی‌ات بوده؟**

هنر و ورزش.

■ **چه جالب، دو پادشاهی که معمولاً در یک اقلیم نمی‌جنگند! حالا چه نوع ورزشی دوست داشتی؟**

بیش از همه گلف و تنیس.

■ **بهترین خاطره‌ات چیست از بازی در پاندروسا؟**

حضور در طبیعت بکر استرالیاخودش بهترین خاطره بود. کشوری که هر دو خواسته انسان یعنی تمدن و تکنولوژی را در کنار طبیعت وحشی فراهم می‌کند. هر وقت محتاج خانواده می‌نشستیم و با حیرت به صفحه تلویزیون زل می‌زدیم. در مدرسه همیشه حرف از چهار مرد یونائزایی بود. آن موقع تازه تلویزیون رنگی آمده بود و بچه‌هایی که در خانه تلویزیون رنگی داشتند حسابی پز می‌دادند و مرا کلافه می‌کردند. هیچ‌وقت تصور نمی‌کردم روزی دنباله‌ای بر این مجموعه محبوب ساخته شود و من در آن بازی کنم. آن روزها برای من نقش پدر خانواده یعنی آن موقع اصلاً فکر نمی‌کردم روزی این قدر بزرگ شوم که بتوانم یک پدر باشم. در کودکی و حتی نوجوانی دنیا آن قدر بزرگ است که هیچ‌گاه خودت را در کسورت آرزوهایت تجسم نمی‌کنی.

شود و من در آن بازی کنم. آن روزها برای من نقش پدر خانواده یعنی آن موقع اصلاً فکر نمی‌کردم روزی این قدر بزرگ شوم که بتوانم یک پدر باشم. در کودکی و حتی نوجوانی دنیا آن قدر بزرگ است که هیچ‌گاه خودت را در کسورت آرزوهایت تجسم نمی‌کنی.
■ **لایهٔ علاقه‌ات به یونائزا باعث شد چشم‌پسته بازی در پاندروسا را بپذیری.**
موقع بستن قرارداد که چشم‌هایم کاملاً باز بود!
گذشته از شوخی باید بگویم بله. دوست داشتم با بازی در پاندروسا به دنیای عجیب و غریب نوجوانی بازگردم. حضور در خانواده‌ای که سال‌ها شاهد زندگی شان روی صفحه تلویزیون بوده‌ام مرا به عمق خاطرات آن دوران می‌برد.
■ **کدام شخصیت سریال را بیشتر دوست داری؟**
بچه که بومم با جوکوچیکه همذات‌پنداری می‌کردم و شاید بی‌شباهت هم به او نبودم.
هنوز هم او را دوست دارم و تحسینش می‌کنم.
■ **استرالیا چطور بود؟**
خوب و سخت. آرزو می‌کردم برای کار دیگری به آنجا



مت کارموت (نقش ادم): اولین کاری که انجام دادم یاد گرفتن اسب سواری بود چون وقتی در تست انتخاب بازیگر شرکت می‌کنی هر سئوالی‌ای توانایی‌هایت پرسند می‌گویی بله، قطعاً بلدم، مطمئن باشید که اسب سواری بلدم! بعد به خانه می‌روی و با خودت می‌گویی: خب. . . کار را گرفتم حالا چه کار کنم؟ رتم و با بست صحبت کردم (بست سولیوان از هر سه بازیگر جوان سریال دارم. چطور توانستید برای بازی آماده شوید در حالی که وقایع داستان به یک قرن و نیم پیش برمی‌گردد(۱۸۴۹)، زمانی که حتی پدرانشان هم به دنیا نیامده بودند؟

سولیوان، تهیه‌کننده و فیلمنامه‌نویس) من با این سریال آشنا بودم اما با آن بزرگ نشده بودم به همین دلیل آنها بعضی قسمت‌های یونائزا را به ما دادند تا ببینیم و بررسی کنیم و به ایده‌ای درباره سریال برسیم. به عنوان بازیگر باید متخصص یونائزا شوی تا بتوانی این نقش‌ها را بازی کنی. بعد فیلمنامه را می‌گیری با تهیه‌کننده‌ها و نویسندگان صحبت می‌کنی و آنها هر چه لازم داری در اختیارت می‌گذارند و از همانجا است که شروع می‌کنی.

درو پاول (نقش هاس): در مورد من هم همین طور. لازم نبود کار زیادی انجام دهم. منتظر فرصت بودم تا کسی از من بپرسد مشغول چه کاری هستی؟ جواب می‌دادم قرار است سریال جدیدی بسازیم که دنباله یونائزا

است. با تعجب می‌پرسیدند همان یونائزا؟ می‌گفتم بله و بعد به آرامی ریگوردر کوچکم را روشن می‌کردم و اجازه می‌دادم با خیال راحت درباره‌خاطرآتشان صحبت کنند. این که چطور با پدرها و پدربزرگ‌هایشان یکشنبه‌شب‌ها به تماشای یونائزا می‌نشستند. خیلی جذاب بود و کلی ایده به دست آمد.

جرد دیپرس (جو کوچیکه): کاری که من باید علاوه بر کارهای مت و درو انجام می‌دادم این بود که لهجه آمریکایی‌ام را تقویت کنم. به طور طبیعی کمی لهجه داشتم اما نه مثل یک آمریکایی اصیل قرن ۱۸. (دیپرس متولد استرالیا است.)

درو: راه می‌رفتم و روخوانی می‌کردیم.

بت سولیوان: کار جرد عالی بود.

■ **بت!** ترانه یونائزا یکی از محبوب‌ترین و آشنا‌ترین ترانه‌های تاریخ تلویزیون است؛ به نظر می‌رسد شما با خلق ترانه جدید یک جورهایی با آتش بازی کرده‌اید. امتیاز پخش آن ترانه را نداشتید یا این که دوست داشتید همه چیز از نو ساخته شود؟

در واقع امتیاز همه چیز را از همان اول در اختیار داشتیم، اما بروس رولند آهنگسازی جهانی است. او جان ویلیامز استرالیا است و دوست داشتیم از قابلیت‌های او در خلق اثری تازه استفاده کنیم. در این سریال ما زیاد به منشاء و مبدأ مسائل پرداختیم. اسم جو کوچیکه از کجا می‌آید؟ چرا فلان اتفاق رخ داد؟ چطور شد که نقشه سوخت؟ و چیزهایی از این قبیل چیزهای شگفتی که واقعاً نیاز بود از آنها شروع کنیم. و با توجه به همه این مسائل حواسمان بود که موسیقی متن حال و هوای این فضا را داشته باشد و اگر کسی باشد که بتواند روح یک چیز را در اختیار بگیرد و به نمایش بگذارد کسی جز بروس نخواهد بود. او واقعاً خلاق است و در اثری که آفریده‌دروژه یونائزا احساس می‌شود. همان‌طور که هدف همه‌مان همین بود: این که یونائزا را زنده کنیم و آن را یک گام به جلو ببریم و دیوید (دیوید دورتروت؛ مدیر تولید) در این زمینه بهترین الهام‌بخش، مشاور و راهنما بود. تمام حواسش جمع این مسئله بود که همان روحی که از آن سخن گفتیم در صحنه حاضر باشد و مطمئتم که موسیقی جدید بازناب همه اینها بوده است.

■ **بت!** چه کسی نقش هاب سینگ آشپز را بازی می‌کند؟

اسمی از او. . .

بله بازیگر استرالیایی فوق‌العاده. بازیگر جوانی به نام گرت یوئن. او یکی از کشف‌های بزرگ ما بود. شخصیتی جذاب، خوش قیافه و چینی– استرالیایی. حضور ما در استرالیا واقعاً رضایت‌بخش بود. استعدادهای زیادی را اینجا کشف کردیم و در انتخاب بازیگران نقش‌های استرالیایی یک لحظه هم تردید نداشتیم. می‌دانید که دو سوم بازیگران ما استرالیایی‌اند و آدم‌های فوق‌العاده‌ای برای انتخاب در اختیار داشتیم و گرت یکی از اینها بود.

■ **فضای کلی گروه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

بت: مجموعه‌ای بسیار شاد بودیم و روابط و پیوندهای خانوادگی را می‌توانستی بین بازیگران و دیگر عوامل ببینی و به نظرم این احساس از طریق لژ دوربین به خانه همه تماشاچیان منتقل شده است. و باز هم به نظر من این احساسی است که در هر جایی توان به آن رسید شاید فقط در فضای گرم استرالیا قابل دسترسی باشد. ■ **برویم** سراغ دیوید دورتروت که خالق و تهیه‌کننده اصلی هر ۴۷۹ یا ۴۳۶ قسمت یونائزا است و در پاندروسا هم مدیر تولید است. خوب دیوید! شبیه ان‌بی‌سی طی چندین سال گذشته براساس یونائزا سه فیلم ساخت که هیچ کدام از اقبال چندانی برخوردار نبودند. شما در پاندروسا چه کردید که بدل به ناکامی دیگری نشد؟

علت اصلی تا حد زیادی به تاریخ کالیفرنیا مربوط می‌شود. سریال اولیه اساساً دوره هیجان‌انگیز کشف نقره را پوشش می‌داد و در طول ۱۴ سالی که مجموعه پخش می‌شد ما خود را با تغییرات تاریخی به پیش می‌بردیم. یعنی در هر سال از تولید مجموعه هم‌زمان با تغییرات واقعی پیش می‌رفتم، جها وسترن در این مدت به خوبی کشف شده و به کالیفرنیا، ایالتی کشاورزی، تبدیل شده بود. جنگ با مکزیک به پایان رسیده بود و سرخ‌پوستان و بومیان آمریکا به قرارگاه‌های مخصوص منتقل شده و دیگر در مسیر جنگ قرار نداشتند. و من احساس می‌کردم ساخت این سریال در آینده، هر آینده‌ای فراتر از این دوره مثلاً در دهه‌های ۱۸۸۰ یا ۱۸۹۰ دیگر این جذابیت را نخواهد داشت. برعکس دوره زمانی جذاب آن چیزی است که قبل از یونائزای قدیمی رخ داده است؛ همان زمانی که ما مجموعه جدید یعنی پاندروسا را در آن ساخته‌ایم. زمانی که با کشف طلا در کالیفرنیا تقارن دارد: سال ۱۸۴۸. در این صورت ۱۲–۱۰ سال تاریخ واقعی را در اختیار داریم که جذاب‌ترین دهه آمریکای مرزی است؛ حداقل در این بخش از منطقه مرزی چنین است. بنابراین می‌بینید که فرصت استفاده از دوره‌ای دراماتیک را در اختیار

داشتیم، شخصیت‌های جوان‌تر داستان هم که هر کدام باید با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم کنند عناصری دراماتیک در اختیار داستان می‌گذارند. اینها باعث شد ما موفق‌تر از فیلم‌هایی باشیم که شما نام بردید. ■ **علاوه بر همه مسائلی که ذکر شد انگیزه‌های مالی چقدر در ساخت پاندروسا مهم بود؟**
امید به این که از ساخت آن درآمد زیادی حاصل شود چقدر مشتوق‌تان بود؟
خب! هیچ وقت نمی‌شود نقش انگیزه‌های مالی کار را نادیده گرفت و کاملاً هم طبیعی است. هیچ کس دوست ندارد کاری بکند و سرمایه‌ای صرف کند که منصرف شود اما هدف اصلی ما چیز دیگری بود؛ هدفی که در شعارمان تبلیغی است: در حالی‌که سرگرم می‌کنی تعلیم هم بده.

سال سوم ■ شماره ۸۰۸ *شرق*

گپ

پرویز پورحسینی در اولین شب آرامش

رابطه مستقیم و بی‌واسطه

پرویز پورحسینی که نقش شایان را در مجموعه «اولین شب آرامش» ایفا می‌کند، درخصوص ویژگی‌های نقش و کارهای عجیب و ناگهانی‌ای که انجام می‌دهد، در میزگردی در خبرگزاری مهر گفت: «شایان شخصیتی باتجربه و دنیا‌دیده و از افسران بازنشسته آگاهی است. او به فراخور این تجربه و دانش نسبت به اتفاقات اطرافش واکنش نشان می‌دهد. وقتی دفتر خود را به علیرضا می‌بخشد، بیماری قلب خود را بیان می‌کند. از طرف دیگر، علاقه شدیدی که به علیرضا دارد این موضوع را طبیعی جلوه می‌دهد. شایان خود را پدر معنوی علیرضا و مسئول مشکلات او می‌داند. در مورد پیشنهادی هم که به کارآگاه می‌دهد از تجربه خود در اداره آگاهی استفاده می‌کند. اصولاً شایان نقش می‌اندارد و بزرگتر را در سریال ایفا می‌کند و در تلاش است میان وقایع تعادل به‌وجود آورد.»

این بازیگر درباره شیوه و سطح بازیگردانی امینی در این سریال اظهار داشت: «برای من هنوز جان‌نفته‌ه که به چه منظور از بازیگردان در ساخت فیلم‌ها و سریال‌ها استفاده می‌شود. در سینمای غرب نمی‌دانم بازیگردان وجود دارد یا خیر و اصولاً چه نقشی را برعهده می‌گیرد، اما به عقیده من بازیگر باید رابطه‌ای مستقیم و بی‌واسطه با کارگردان داشته باشد. احساسی که میان بازیگر و کارگردان در هر صحنه به‌وجود می‌آید، بهترین دلیل و نشانه‌ای از میزان موفقیت این دو عنصر می‌تواند باشد. نگاه ما کلامی که کارگردان



در مقابل بازی بازیگر به‌کار می‌برد به خوبی احساس و میزان رضایت این دو را به همدیگر نشان می‌دهد.»
وی تأکید کرد: «امینی کارگردانی است که خوب می‌بیند و با شناختی که در چند همکاری گذشته با وی به دست آورده‌ام، از این نگاه دقیق و جزئی‌نگر وی استفاده می‌کنم. امینی بسیار موشکافانه لایه‌های ناگفته و پنهان کار را می‌بیند و برای رفع آنها در بازیگر تلاش می‌کند. من فقط به نقش‌های کسب درآمد نیست که این شغل را دنبال می‌کنم، بلکه شغلم را دوست دارم و همین مسئله موجب می‌شود برای ماندگاری نقش با انگیزه‌ای قوی به سمت استفاده از حس خلاقیت پیش بروم. در مورد بازیگر مقابل هم این مسئله صدق می‌کند. یعنی بازیگران باید به یکدیگر انرژی بدهند و در نقش‌های مقابل از یکدیگر دریافت خوبی داشته باشند تا نقش خودشان را بهتر ایفا کنند.»

پورحسینی درباره منطق نوع رفتار نوشتن و پیمان و باز بودن جنبه منفی شخصیتی آنها توضیح داد: «نوشتن عاشق علیرضا و پیمان عاشق نوشتن است. نوشتن و پیمان دوست است این کارها می‌زنند تا عشق خود را به دست بیاورند و به همین خاطر برخی قواعد را زیر پا می‌گذارند. همین مسائل داستان را دراماتیک می‌کند. این شخصیت‌ها در تصمیمی‌که گرفته‌اند، بسیار جدی و ثابت قدم هستند. بنابراین چندان جنبه منفی بودن شخصیت این افراد مطرح نیست، مسئله اصلی نوع واکنشی است که این افراد نسبت به مسائل مختلف زندگی‌شان بروز می‌دهند.»

خبر

فخرالدینی و آهنگسازی شهریار

فرهاد فخرالدینی ساخت موسیقی سریال «شهریار» به کارگردانی کمال تبریزی را برعهده گرفت است. این آهنگساز در گفت‌وگو با خبرنگار سرویس تلویزیون ایسنا با بیان اینکه ساخت موسیقی سریال «شهریار» آغاز شده است و یادداشت‌های آن در حال تهیه است، افزود: پیشرفت کار تاکنون خوب بوده است. وی ادامه داد: «شهریار» با زمان جوانی من عجین شده است. بسیاری از کسانی که آن دوران با آنها ارتباط داشتیم از جمله استاد ابوالحسن صبا از دوستان صمیمی شهریار بودند. «شهریار» با پدر و مادر من هم دوست بود و برادرم پرتوه‌های بسیار زیبایی از او گرفته است. به همین دلیل موسیقی آن دوران را بسیار خوب می‌شناسم و به راحتی می‌توانم به آن موسیقی برسم. فرهاد فخرالدینی با اشاره به سپری شدن زندگی شهریار در کودکی و اواخر عمر در شهرهای چون آذربایجان، تبریز و خشک‌تاب اظهار کرد: موسیقی این نواحی را هم به خوبی می‌شناسم. برای موسیقی طبیعت و داخل شهر و خانه‌ها طراحی‌هایی کرده‌ام و تا حدودی تم‌های خوبی هم فراهم شده و برای کار آماده است. حتی ارکستراسیون یکی – دو قطعه نیز آماده شده است و فکر می‌کنم کار کشنگی خواهد شد.